

روایت روزهای پراکتها

جنگ، فراتر از میدان نبرد



در بخش جلوه‌های بصری و صحنه‌های مربوط به

جنگنده‌ها، چگونه عمل کردید؟

ما اساساً هیچ جنگنده واقعی در اختیار نداشتیم. حتی دو نمای کوتاه داریم که خلبان ما سوار جنگنده اف ۱۵ می‌شود؛ تمام این نماها با استفاده از هوش مصنوعی و جلوه‌های بصری ساخته شده‌اند. در واقع، کار به صورت ترکیبی از هوش مصنوعی و جلوه‌های بصری انجام شده است. تمام عملیات‌ها و پروازهای ما نیز با همین شیوه ساخته شده‌اند و هیچ‌یک از این صحنه‌ها واقعی نیستند؛ از برخاستن جنگنده گرفته تا فرود و دیگر نماهای مربوط به پرواز، همه با این تکنیک اجرا شده‌اند.

با توجه به اتفاقات جنگ اخیر، چقدر برایتان مهم بود که این وقایع در آثار تصویری ثبت شوند و به نوعی در تاریخ هنر، تلویزیون و سینمای ما ماندگار بمانند؟

من در حوزه سینما نیز آثاری درباره جنگ ساخته‌ام. تاکنون سه فیلم ساخته‌ام که هر سه درباره جنگ بوده‌اند؛ یکی درباره جنگ دوازده روزه و دیگری درباره جنگ چهل روزه. در هر کدام از این آثار دوست دارم تأثیری بر مخاطب بگذارم. برای مثال، در «رستگاری» با خودم گفتم اگر حتی یک نفر با دیدن فیلم ما متوجه شود فکری که در ذهن دارد اشتباه است و دریابد که دشمن خارجی نیامده است تا به کمک ما بیاید، برای من کافی است. در این اپیزود نیز دوست دارم اگر یک نفر که امروز کمی ناامید است، یا نسبت به توانایی‌های ایران تردید دارد، با دیدن این قسمت متوجه شود که واقعیت این گونه نیست؛ ما آن قدرها هم ناتوان نیستیم. ما انسان‌هایی داریم که می‌توانند دست به اقدامات قهرمانانه بزنند و می‌توانیم کاری کنیم که دشمن بترسد و احساس شکست کند. برای من همین کافی است.

در کنار روایت عملیات، به خانواده‌های نظامی نیز پرداخته‌اید. این بخش چه اهمیتی برای شما داشت؟

من در کنار این عملیات، قصد داشتم به خانواده‌های نظامی نیز بپردازم؛ به اضطراب و فشاری که خانواده‌های نیروهای نظامی تحمل می‌کنند و معمولاً کمتر دیده می‌شود. ما معمولاً یک نفر را می‌بینیم که به جنگ می‌رود و می‌جنگد، اما کمتر به این فکر می‌کنیم که پشت سر او چه کسی قرار دارد و خانواده‌اش چه شرایطی را تجربه می‌کند. به خصوص درباره خلبانان، این موضوع اهمیت بیشتری دارد. خلبانان نیز مانند کارمندان، صبح از خانه خارج می‌شوند، به مأموریت می‌روند و شب به خانه بازمی‌گردند. در خاطرات برخی از شهدا، از جمله شهید دوران و شهید فکوری، نیز به این تعبیر اشاره شده است که گویی مانند کارمندان هستیم؛ صبح می‌رویم، می‌جنگیم، شب به خانه بازمی‌گردیم؛ شام می‌خوریم و صبح دوباره به جنگ می‌رویم. اما خانواده‌هایی که در این میان حضور دارند، با اضطراب و استرس بسیار زیادی زندگی می‌کنند. من تلاش کردم گوشه کوچکی از این بخش کمتر دیده‌شده را در فیلم نشان دهم.

محسن بهاری کارگردان اپیزود «در آسمان»:

خانواده‌های نظامی، قهرمانان
کمتر دیده شده جنگ‌اند

چه ویژگی‌هایی در عملیات واقعی «در آسمان» برای شما جذاب بود که باعث شد این قصه را برای ساخت انتخاب کنید؟

در ابتدا، وقتی برای ساخت سری دوم به من پیشنهاد دادند، چند قصه مطرح بود و «در آسمان» یکی از قصه‌هایی بود که انتخاب شده بود. من از همان ابتدا این قصه را دوست داشتم، چون مربوط به یک عملیات واقعی بود که در روز دوم جنگ در کویت انجام شد و خبر آن نیز منتشر شده بود. متن و طرح اولیه را بر اساس همین واقعه نوشته بودند و پس از اینکه آن را خواندم و پسندیدم، کار را آغاز کردیم و فیلمنامه نوشته شد و برای تولید رفتیم. البته این روند بسیار طولانی شد و حدود دو ماه و نیم به طول انجامید.

یعنی دو ماه و نیم صرف پژوهش شد؟

نه، منظورم کل فرایند تولید است. تولید فیلم در مجموع شش جلسه طول کشید، اما از لحظه‌ای که تصمیم گرفته شد این داستان ساخته شود و طرح آن شکل گرفت تا زمانی که به فیلمبرداری رسیدیم و کار را به پایان رساندیم، فکر می‌کنم حدود دو ماه طول کشید. در این میان، اتفاقات مختلفی افتاد. هماهنگی‌هایی باید با ارتش انجام می‌شد که به دلیل شرایط موجود، زمان‌بر بود؛ زیرا قرار بود در پایگاه‌های واقعی کار کنیم و برای حضور و فیلمبرداری در آنجا نیاز به هماهنگی و دریافت مجوز داشتیم. این روند زمان زیادی برد. از سوی دیگر، اتفاقات مربوط به جنگ هرمز نیز باعث شد وقفه‌ای در کار ایجاد شود و زمان تولید طولانی‌تر شود.

آیا با خلبانان واقعی این عملیات نیز صحبت کردید؟ همان خلبانانی که در آن عملیات حضور داشتند و زنده ماندند؟

خود آنها را ندیدم؛ به این دلیل که موضوع از نظر امنیتی بسیار حساس است و حتی نام این افراد نیز در بسیاری از موارد جایی مطرح نمی‌شود. من خودم نیز چون از خانواده‌ای نظامی هستم، می‌دانم که در چنین موضوعاتی نباید بیش از حد پیش رفت و اطلاعاتی را که ضرورتی برای طرح شدن ندارد، مطرح کرد. اما یک مصاحبه بسیار جامع حدود سی دقیقه‌ای وجود داشت که برای تلویزیون انجام شده بود. نام خبرنگاری که این گفت‌وگو را انجام داده بود، در خاطر من نیست، اما من آن مصاحبه را به‌طور کامل دیدم و شنیدم و اطلاعات بسیار زیادی از آن به دست آوردم و برای ما بسیار کمک‌کننده بود. از سوی دیگر، در همان پایگاهی که در آن فیلمبرداری می‌کردیم، خلبانان بسیار ارشد و باتجربه‌ای حضور داشتند که آنها نیز کمک زیادی به من کردند.

فصل دوم مجموعه «سرو سپید سرخ»

چندی پیش روانه آنتن شده است؛ مجموعه‌ای که این بار نیز تلاش کرده روایت جنگ و روزهای پراکتها آن را نه صرفاً از دریچه میدان نبرد، بلکه از خلال زندگی آدم‌هایی دنبال کند که در دل یک بحران بزرگ، با انتخاب‌ها، مسئولیت‌ها و تصمیم‌های دشوار خود مواجه می‌شوند. در این فصل، نه قهرمانان کلیشه‌ای، بلکه انسان‌هایی از میان اقشار و موقعیت‌های مختلف اجتماعی در مرکز قصه‌ها قرار گرفته‌اند؛ آدم‌هایی که هر یک به شکلی با مفهوم ایثار، مقاومت و فداکاری روبه‌رو می‌شوند. خبرنگار روزنامه صبا در گفت‌وگو با کارگردانان سه اپیزود از این فصل، درباره چرایی انتخاب سوژه‌ها، نسبت میان واقعیت و داستان، دشواری‌های تولید در شرایط جنگ، پرهیز از شعارزدگی و تلاش برای ماندگار کردن روایت آن روزها صحبت کرده است که در ادامه می‌خوانید.

بگاه زارعی

گفت‌وگو

